

عنوان مقاله:

بررسی عواقب عشق ستیزی و معضلات ناشی از موانع عشق‌ورزی در ایران

تحقیق و نگارش:

رنوف خلیل آقایی (Roauf Khalil Aqayi)

توجه:

مطالب موجود در این مقاله بر اساس تراوشات ذهنی، تجارب و پژوهش‌های شخصی نگارنده می‌باشد. قابل ذکر است که اخذ و اقتباس آن در صورت وجود منابع دیگر به هیچ وجه آگاهانه صورت نگرفته و هرگونه مشابهات احتمالی، کاملاً اتفاقی می‌باشد. نقل و اقتباس مطالب، با ذکر نام مقاله‌نویس و آدرس وب‌سایت و مأخذ و منبع، کاملاً آزاد و بلا مانع است.

- مقدمه (انتشار: ۱۳۸۶/۴/۸ خورشیدی)

بخش اول: عشق ستیزی خانواده و خودکشی فرزندان (انتشار: ۱۳۸۶/۴/۱۵ خورشیدی)

بخش دوم: موانع عشق‌ورزی و ناکامی‌های فردی (انتشار: ۱۳۸۶/۴/۲۲ خورشیدی)

بخش سوم: موانع عشق‌ورزی و خانواده‌های ناموفق (انتشار: ۱۳۸۶/۴/۲۹ خورشیدی)

بخش چهارم: آزادی روابط برای سوء استفاده و موانع روابط وفادارانه و عشق‌ورزی (انتشار:

۱۳۸۶/۵/۵ خورشیدی)

- مقدمه

در ایران با وجود موانع فراوان برای عشق‌ورزی و گاه عشق ستیزی برخی از افراد خانواده و جامعه، متأسفانه نه تنها این موضوع از سوی عموم انکار می‌شود بلکه عواقب و اثرات واقعا مخرب و ویرانگر آن از سوی اندیشمندان و افراد آگاه‌تر هم نادیده گرفته شده و بی اهمیت تلقی می‌گردد.

در ایران ما از اعتیاد و قتل و خودکشی و کلاهبرداری و عواطف دروغین سخن می‌گوییم ولی جرئت نداریم از ریشه‌های بسیاری از این گونه معضلات خانوادگی و اجتماعی کلامی بر زبان آوریم.

ما در نهایت کوتاه فکری انتظار داریم با بریدن شاخه‌های درخت نابسامانی‌ها و معضلات اجتماعی، درخت این معضلات را از ریشه بخشکانیم و آیا با از میان بردن معلول، علت باید از بین برود؟

مثلا در مورد پیشگیری از خودکشی ممکن است (هر چند محدود) اقداماتی دیده شود، لیکن این پیشگیری در نهایت تاسف (در کل) مربوط به معلول و رشد ظاهری این معضل است و این نوع پیشگیری‌ها فقط همانند مسکنی است که ما را بیش از پیش از ریشه‌های واقعی معضلات خانوادگی و اجتماعی خود غافل و نسبت به آن بی توجه می‌نماید.

فرضا افراد بسیاری که بخاطر موانع و عدم پشتیبانی خانواده و اجتماع در رابطه با عشق‌ورزی خود به نوعی احساس پوچ انگاری زندگی رسیده‌اند و با مصرف مواد مخدر سعی در فراموش نمودن نیاز عاطفی شدید خود دارند و این مواد را مسکنی برای تسکین زخم‌های عمیق روحی و روانی خود به شمار می‌آورند، آیا ترک اعتیاد واقعا درمان آنها است و آیا مراکز (به اصطلاح) ترک اعتیاد بهتر نیست با پرداختن به ریشه و علت این معضل و سنجیدن نیرو و توان واقعی خود، سپس ادعای درمان اعتیاد را داشته باشند و یا خاموش بمانند؟

در این بخش مطالبی در مورد عواقب ناشی از عشق ستیزی اثرات منفی و موانع گوناگون خانوادگی و اجتماعی عشاق بررسی شده (در حد امکان) معرفی و بیان می‌گردد، هر چند که اندیشمندان و نخبگان و اندیشمندان ما در خواب و یا نسبت به کشف و بیان و حل ریشه‌های اصلی بسیاری از معضلات اجتماعی ما بی احساس و بی تفاوت باشند.

بخش اول: عشق ستیزی خانواده و خودکشی فرزندان

اگر شما در ایران زندگی می‌کنید پس به احتمال زیاد دیده و شنیده اید که دختر و پسرهایی که با عشق ستیزی و موانع خانواده‌های خود روبرو می‌شوند، کم نیستند.

آنچه که هر از گاهی (در شهر و روستاهای مختلف ایران) دیده و یا شنیده می‌شود، خبر از خودکشی فرزندان دلباخته‌ی خانواده‌های متعصب و نادانی می‌دهد که به عنوان اعتراض و با ناامیدی دست به خود سوزی می‌زنند و یا با مسموم کردن خود و همچنین با به آب انداختن و غرق کردن خود در سد و رودخانه‌ها، به زندگی خویش پایان می‌دهند.

اینکه در ایران دلسوز و حامی و پشتیبانی برای عشاق (در کل) وجود ندارد، بحثی است که قبلاً ذکر آن رفت.

اکنون می‌خواهیم بفهمیم که عشق ستیزی‌ها چه عواقبی را در پی دارند و از نتایج منفی موانع گوناگون عشق‌ورزی، چه معضلاتی بوجود می‌آید و یا چه مشکلاتی بیشتر می‌شود؟

گرچه نمی‌توانیم این موضوع را انکار نماییم که بیشتر عشاق خودکشی را تنها راه حل مشکلاتشان نمی‌دانند، لیکن در بیشتر آنها خصوصیات منفی شکل می‌گیرد که ممکن است در تمام طول زندگی باقی بماند.

از جمله عواقب بروز خصوصیات منفی ناشی از عشق ستیزی خانواده، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

- ناکامی‌های شخصی

- تشکیل خانواده‌های ناموفق

- ناسازگاری با اجتماع

- زیر سوال بردن هر چه بیشتر ارزشهای خانوادگی و اجتماعی

- سردی احساس و بی تفاوتی در برابر عواطف

- انکار عشق و محبت و عدم ظهور آن حتی در ارتباط با همسر و ...

- ناتوانی در ابراز احساسات

- عدم اطمینان به عشق و محبت دیگران

- احساس پوچی

- به تمسخر گرفتن ارزش‌های دینی

- تنفر از ارزش‌های خانوادگی و اجتماعی

- ناامیدی و تمایل به اعتیاد

- کلاهبرداری و دزدی به عنوان انتقام از جامعه‌ای که آن را عامل ناکامی عشقی خود می‌داند

- انتظار مرگ اعضای خانواده‌ای که آنها را مسبب سرکوب عشق خود به شمار می‌آورد (بصورت پنهانی)

- آرزوی نابودی اجتماع خود که به عشق ستیزی آن اطمینان دارد

- و ...

ما گمان می‌کنیم که پیشگیری از به بار نشستن عشق و عواطف، همچون یک خیال و یا اندیشه که متوقف می‌گردد، ممکن است اثرات منفی خاصی نداشته باشد، لیکن کاملاً در اشتباهیم.

تمامی ماهیت و معنا و ارزش زندگی یک انسان در احساس‌های گوناگون و عواطف جاری او خلاصه می‌شود.

اگر یک انسان جریان و رشد فیزیکی و ذهنی‌اش مختل شود ممکن است ناتوان و ناراحت شود ولی آنچه که فرد را به زندگی امیدوار نگه می‌دارد و مانع از خودکشی و دگرکشی او می‌گردد، تنها اطمینان از وجود (و یا احتمال وجود) احساس‌ها و عواطفی است که در طول زندگی آنرا تجربه می‌کند و یا آرزو دارد که آنرا تجربه کند.

مثلاً کسی که مهمترین احساس‌ها و عواطفش در میلیارد بودن و یا امید به میلیارد شدن خلاصه می‌شود و اگر لحظه‌ای برسد که یقین پیدا کند که نمی‌تواند میلیارد باشد، زندگی را سراسر پوچ و بی‌معنا می‌یابد و بدون چون و چرا دست به خودکشی می‌زند و در صورتی که به یقین کامل نرسیده باشد و یا احساس میلیارد بودن صد درصد ارزش‌های زندگی‌اش را شامل نشود، بجای خودکشی دست به دگرکشی و تخریب اجتماع و سرکوب ارزش‌های فردی و اجتماعی دیگران خواهد زد و مثال عشق هم کمابیش مشابه این موضوع می‌باشد.

بخش دوم: موانع عشق‌ورزی و ناکامی‌های فردی

هنگامی که فردی ناگهان و یا به مرور متوجه شکوفایی احساس غیر قابل توصیف عشق در وجودش می‌شود، انگیزه و امیدش به زندگی به اوج خود می‌رسد و انرژی مضاعفی را در وجود خویش احساس می‌کند و خوشبختی بهشت گونه‌ای نسبت به ابعاد گوناگون زندگی در او متجلی می‌شود و احساس نیاز او برای زندگی کردن، تلاش و سازندگی، به حالت طبیعی برمی‌گردد و لذت سلامتی روحی و صفای هوای پاک روانی را تجربه می‌کند.

این فرد عاشق که ممکن است من، تو و یا هر کس دیگری باشد، می‌خواهد خوشبختی را باور کند و دوستان را دوست بدارد و دشمنان را محترم شمارد.

این عاشق آرزو دارد که نور عشقش، سایه‌های غبار گرفته‌ی تعصبات کور و تعلقات پوسیده‌ی خانوادگی و اجتماعی را محو و در کنار معشوقش، از شکوه عشق لذت ببرد.

ناگهان و به طور کاملاً غیر منتظره‌ای، این من عاشق، توی عاشق و ...، خود را در اجتماعی همچون وسط بیابان بدون آب و علفی حس می‌کند.

خانواده و اجتماعی که در آن انسان‌های اطرافش همچون شن‌های روان کویر، می‌آیند و می‌روند و در آن نه گیاهی می‌یابد که با او هم نفس شود و نه حتی آبی که ریشه‌های تشنه لب مولود عشق را رمقی برای حرکت و زندگی بماند.

هنگامی که من و توی عاشق، تک تک درهای پشت سر و پیش روی خود را بسته می‌یابیم و با قحطی عشق مواجه می‌شویم، ممکن است اجتماع و خانواده را نادان و احمق و بی رحم و مروت به شمار آورده و خود را درآمیخته با احساسی مملو از پوچی و خشم بیابیم، بسیاری از من و توهای عاشق، با پوزخندی آمیخته با بغض، تمامی ارزش‌های زندگی را هیچ می‌انگاریم و با پایان دادن به زندگی خویش نه اینکه بخواهیم از شر دنیا راحت شویم بلکه می‌خواهیم اجتماع و دنیای بی رحم و بی احساس و مرده‌ی خود را نابود کنیم. تصویری که از بی توجهی و حماقت خانواده و اجتماع در من و توی عاشقی پدید می‌آید که خانواده و اجتماع و دنیا را مرده و خود را زنده و در واقع بصورت نور و شیرهی حیات هستی حس می‌کند.

من و توی عاشقی که نه تنها از سوی جامعه، رو به مرگ عاطفی و احساسی می‌رویم بلکه جامعه عملاً (و نه بصورت کلامی) به ما می‌گوید که ارزش و جایگاه یک عاشق در این جامعه هنگامی است که مرده باشد، معتاد باشد، بی بند و بار باشد، بی هدف باشد و می‌تواند ظاهراً عاشق هم باشد چنانچه عشقش در گرو بردگی ما و مرگ او باشد.

بخش سوم: موانع عشق‌ورزی و خانواده‌های ناموفق

جهت شکل‌گیری خانواده‌های موفق نیاز داریم که از موانع موجود برای عشق‌ورزی در جامعه و در خانواده کاسته و نیز شیوه‌های گوناگون عشق‌ورزی را بیاموزیم.

حتما بسیاری از ما تاکنون متوجه شده‌ایم که موانع عشق‌ورزی در جامعه، تاکنون باعث عدم توانایی برای عشق‌ورزی دوستانه در جمع اعضای خانواده‌های زیادی بوده است و مشکلات عدم صمیمیت خانوادگی که ناشی از موانع و مشکلات عشق‌ورزی در جامعه می‌باشد، همچنان به شکل‌گیری خانواده‌هایی از هم گسیخته (از نظر روانی و عاطفی)، منجر می‌گردد.

هنگامی که شرایط اجتماعی و اوضاع خانوادگی به گونه‌ای نباشد که افراد به راحتی قادر به بیان خواسته، احساسات و عواطف خود باشند، قدرت عشق‌ورزی و صمیمیت (واقعی) در میان افراد جامعه و اعضای خانواده‌ها، به مرور کاهش می‌یابد و شکاف‌های اعتقادی، روانی و احساسی عمیقی در جریان ارتباطات آنها به عنوان عضوی از جامعه یا خانواده، به وجود می‌آید.

نتیجه‌ی به چالش کشیدن روابط صمیمی و قابل اعتماد میان افراد جامعه و به تبع آن در بین اعضای خانواده، ظهور خانواده‌های ناموفقی است که دیدن و یا شنیدن در مورد آنها به امری عادی در اجتماع ما بدل شده است.

در شرایطی که زوجین در خانواده، چه در حضور همدیگر و چه در کنار فرزندان و دیگر اعضای خانواده‌شان عشق‌ورزیدن به یکدیگر را (بر اساس شرطی شدن‌های گذشته و باورهای غلط اجتماعی) امری ناپسند می‌دانند، پس وجود صمیمیت در خانواده نمی‌تواند جز دروغی متظاهر در رنگ و لعاب واقعیت باشد و داشتن خانواده‌ای موفق هم، دقیقا بدلیل عدم موفقیت خانوادگی و نیاز شدید اعضای خانواده به آن، چیزی است که از سوی ما تصور به داشتن آن را (یعنی وجود خانواده‌ای موفق را برای خود)، در سر می‌پرورانیم.

بخش چهارم: آزادی روابط برای سوء استفاده و موانع روابط وفادارانه و عشق‌ورزی

اگر به گوشه و کنار جامعه و درون بسیاری از خانواده‌های خودمان در ایران دقیق شویم، به وضوح در می‌یابیم که فرزندان از نوعی (به اصطلاح) آزادی برخوردارند تا بتوانند آشکار یا نهان با جنس مخالف روابط گوناگونی داشته باشند.

البته در اینجا قرار نیست این نوع روابط تایید و یا رد شود و این بحث خارج از اهداف و فعالیت من است.

آنچه در اینجا به نقد کشیده می‌شود، این موضوع است که پدر و مادر و در کل خانواده به دختر یا پسر اجازه می‌دهند که بدون هیچ تعهدی با هم روابط گوناگون داشته باشند ولی در کمال جهل و حماقت مانع از روابط مثلا دخترشان با پسری می‌شوند که تصمیم دارند به هم وفادار بمانند و با هم زندگی کنند و مشکلات و کاستی‌های همدیگر را به جان بخرند.

متأسفانه اگر بی پروا در این مورد صحبت شود باید گفت که، خانواده‌های بسیار زیادی در ایران، (مستقیم یا غیر مستقیم) اجازه می‌دهند که فرزندشان با افرادی از جنس مخالف حتی روابط جنسی داشته باشند (بر خلاف ظاهر) ولی از اظهار علاقه میان فرزندشان و معشوق (یا معشوقه‌اش) هراسانند.

گرچه می‌توان در خصوص این موضوع مطالب طولانی نوشت و جزئیات گوناگونی را مطرح نمود، لیکن (فعلا) تجزیه و تحلیل عقاید و باورهای مذکور را به عهده‌ی خود شما می‌گذاریم تا شاید هر یک به نوبه خود در مورد موانع و آزادی‌های نسل‌های آینده‌ی خویش عاقلانه‌تر تصمیم بگیریم.